

خاستگاه، عوامل و آثار شرم و حیا در نگاه قرآن و حدیث

علی خادم پیر^۱

چکیده

یکی از صفات انسانی و الهی که در آموزه‌های دینی دارای جایگاه خاصی است و رابطه تنگاتنگی با ایمان دارد، صفت حیا است. کلمه حیا در لغت به معنای شرم است و با توجه به تعاریف بیان شده، حیا زمانی ایجاد می‌شود که فرد حضور شخص یا اشخاص دیگری را حس کند که این اشخاص ناظر بر اعمال انسان هستند که شامل: حیا از خدا، امام، فرشتگان، و حیا از خود و دیگران می‌باشد. حیا در یک تقسیم بندی به حیای نفسانی و حیای ایمانی تقسیم می‌شود، که حیای نفسانی به جنسیت وابسته است و زمانی که کم رنگ می‌شود زنان را بیش از مردان درگیر مشکلات کرده و خودآرایی و تبرج و جلوه‌گری زنان به جامعه کشیده می‌شود و حیای ایمانی بالاتر از حیای نفسانی است. هر چه ایمان فرد قوی‌تر شود این حیا نیز در او بیشتر می‌شود. حیا در روایات اسلامی، کلید بسیاری از خوبی‌ها معرفی شده است و آثار و فواید فراوانی مانند: پیش‌گیری از گناه، کرامت نفس، عفت و پاکدامنی، انجام خوبی‌ها، موفقیت، پاک شدن گناهان، محبت خداوند دارد. گاه در حیا، مانند صفات خوب دیگر، افراط یا تفریط می‌شود. دسته‌ای راه تفریط را می‌پیمایند و بدون تفکر، به هر عملی دست می‌زنند. در مقابل، عده‌ای نیز راه افراط را بر می‌گزینند و به نام حیا، از حضور در اجتماع خودداری می‌کنند، در حالی که قلمرو حیا امور زشت و ناپسند است و شرم ساری در انجام نیکی‌ها هیچ گاه پسندیده نیست و لذا در بسیاری از روایات حیاورزی در برخی موارد مانند: حیا ورزیدن از گفتار، کردار و درخواست حق، تحصیل علم، تحصیل درآمد حلال، خدمت به مهمان، احترام گذاشتن به دیگران، درخواست از خداوند، خدمت به خانواده و ... ممنوع شده است.

کلید واژه‌ها: حیا، شرم، کم رویی، عفت، آزر، ناظر.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

۱- مقدمه و بیان مسئله

یکی از صفات انسانی و الهی که در چگونگی زندگی انسان مؤثر است، و از عوامل مهم بازدارنده که باعث حفظ جامعه از آلودگی‌ها و انحراف‌ها می‌شود، صفت شرم و حیاست. این صفت در آموزه‌های دینی، دارای جایگاه خاصی است و رابطه تنگاتنگی با ایمان، عفت، تقوا و ملکات نفسانی دیگر دارد. آنچه سلامت فرد و جامعه و ارزش‌های متعالی انسانی را تضمین می‌کند، رعایت حیا در حوزه فردی و اجتماعی است. شرم و حیا به دلیل تأثیر شگرفی که در ایمان و تعهد انسان دارد، در اسلام و آموزه‌های دینی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ در برخی احادیث ائمه (ع) حیا را ملازم با ایمان دانسته‌اند، (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۱۳۵۵/۳)، همچنین امام صادق (ع) در حدیثی حیا را رأس مکارم اخلاقی دانسته است، (همان جا: ۱۳۵۴) و در روایات متعددی آمده است که اگر حیا نباشد، همه چیز جایز می‌شود (همان جا: ۱۳۵۸) که این روایات نشان‌دهنده جایگاه ویژه این صفت در ساختار روانی انسان، و حکایتگر اهمیت فوق‌العاده آن در موفقیت انسان است. امروزه با گسترش روابط بشری و تشکیل دهکده جهانی، میزان آسیب‌پذیری افراد بیشتر شده است، لذا باید اصول و قواعدی برای حفظ و سلامت این‌گونه روابط در نظر گرفت. بهترین ضامن اجرایی برای مقررات دینی، شرم و حیاست که نقش پیشگیری و هدایت جامعه و واپایش و بهینه‌سازی روابط را دارد. بر این اساس، بحث از آن، ضروری به نظر می‌رسد.

در تحقیق مذکور، سؤالات اصلی و بنیادین عبارت است از اینکه: مفهوم حیا و خاستگاه آن چیست؟ حیا در زندگی چه آثاری دارد؟ عوامل و زمینه‌های حیا کدام است؟ و مرز حیا و کم‌رویی چیست؟ لذا این مقاله به بررسی مفهوم حیا و شناسایی انواع حیا پرداخته است و تلاش می‌کند به تعاریف متفاوت از حیا پرداخته و خاستگاه حیا را مشخص کند، همچنین به موارد حیا، عوامل و زمینه‌های حیا، علل بی‌حیایی و مرز حیا و کم‌رویی پرداخته شده است.

۲- مفهوم حیا

۱-۲- حیا در لغت و اصطلاح حیا در لغت به معنی شرم‌ساری و خجالت (حاج سیدجوادی، ۱۳۷۵: ۵۸۳)،

توبه و حشمت (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۹/۸۴۳)، عفت و عفاف (ابن منظور، بی تا: ۳/۴۲۹) است. با حیا یعنی عفیف و خجول (لویس معلوف، ۱۹۲۷م: ۱۶۵). برخی محققان معاصر مانند انوری خاطر نشان نموده اند که این واژه از حیات گرفته شده است که در مقابل ممات و به معنی زنده بودن است. زیرا بر اثر شرم و احساس قبح، امکان دارد تغییری در روند زندگی آدمی پدید آید. (انوری، ۱۳۸۲: ۳/۲۶۰۴) و شاید از این جهت از واژه حیات گرفته‌اند که اساساً حیات به معنی واقع کلمه، زندگی توأم با حیا است و زندگی به دور از حیا، زندگی مردگان است. تعاریف مختلفی برای حیا بیان شده است. در برخی از این تعاریف حیا را به دلیل ترس از مذمت مردم، برخی به دلیل حرمت شخص ناظر، برخی حالت درونی به جهت زشت بودن فعل، برخی به دلیل درک محبت شخص ناظر و برخی به خاطر کرامت نفس بیان کرده‌اند.

«الْحَيَاءُ انْقِبَاضُ النَّفْسِ عَنِ الْقَبَائِحِ وَ تَرَكُّهُ لِدَلِكِ» (نراقی، ۱۳۷۷: ۳/۱۰): حیا خودداری نفس از زشتی‌ها و ترک آنهاست. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱۷۸/۶)

«الْحَيَاءُ مَلَكَةٌ لِلنَّفْسِ تَوْجِبُ انْقِبَاضَهَا عَنِ التَّبْيِیحِ وَ انْجَارِهَا عَنِ خِلَافِ الْآدَابِ، خَوْفًا مِنَ اللُّومِ» (راغب، ۱۳۸۷: ۱۴۰)؛ یعنی: حیا حالت راسخ و ملکه نفسانی است که اثرش انقباض و احساس ناراحتی روح در مقابل عمل زشت است و امتناع از کارهای خلاف ادب از لحاظ ترس از ملامت و سرزنش.

(خسروی، ۱۳۸۳: ۱/۵۷۳)

«الْحَيَاءُ تَغْيِيرٌ وَ انْكَسَارٌ يَعْتَرِي الْإِنْسَانَ مِنْ تَخَوُّفٍ مَا يُعَابُ بِهِ وَ يُدَمُّ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱/۳۲۹)؛ یعنی: حیا تغییر حالت و انکسار در رفتاری است که انسان انجام آن را عار می‌داند و از مورد عتاب و مذمت قرار گرفتن به واسطه آن، می‌ترسد.

استحیا ممکن است به معنی طلب حیا باشد از آن جهت که گویا حیا کننده، حیا را از نفس خود می‌طلبد. (طریحی، بی تا: ۱/۱۱۳) همواره خواست انسان با مصلحت او سازگار نیست در بسیاری مواقع فرد باید با اراده و قدرت عقل خواسته‌های خود را واپایش و مدیریت کند. بنابراین بشر همواره به واپایش کننده‌هایی از درون نیاز دارد تا بتواند در برابر خواسته‌های نامعقول خود مقاومت کند. یکی از این واپایش کننده‌ها حیا نام دارد. (پسندیده، ۱۳۸۶: ۷).

در فرهنگ عالمان اخلاق، حیا نوعی انفعال و انقباض نفسانی است که موجب خودداری از انجام امور ناپسند در انسان می‌گردد و منشأ آن، ترس از سرزنش دیگران است. در اصطلاح دانش اخلاق، یکی از انواع دوازده‌گانه جنس عفت به شمار می‌آید و چنان است که چون انسان بنگردد که انجام دادن کردارهای زشت و پرداختن به کارهای ناروا موجب نکوهش او می‌گردد، به ترک آن کردارها می‌گراید و از انجام دادن این کارها باز می‌ایستد. (صدری‌نیا، ۱۳۸۱: ۵۸۳) مفهوم حیا در عرفان بیش از آن‌که به دلیل ترس از خداوند باشد به جهت درک محبت پروردگار می‌باشد. حیا در عرفان از نخستین مراتب خاصه است و از تعظیم و بزرگداشت که مبتنی بر مودت و دوستی است، نشئت می‌گیرد زیرا اگر بنده، عظمت حق تعالی را دریابد و او را دوست ندارد، از آن‌چه در حضورش انجام می‌دهد، شرم و حیا نخواهد کرد. پس شرم ساری هنگامی است که انسان خود را در محضر بزرگی که او را دوست دارد مشاهده می‌کند (صدر، ۱۳۷۵: ۵۸۳). در این تعریف به درک حضور خداوند اشاره شده و عامل ایجاد حیا نه به دلیل ترس؛ بلکه به دلیل درک محبت و مودت نسبت به پروردگار عنوان شده است. در این تعریف به مراتب بالای حیا اشاره شده است. از این رو شیوه تربیت اخلاقی قرآن، شیوه محبت عبودی است؛ و ترجیح دادن جانب خداوند بر خواست نفس و دیگران. در همه تعاریف، یکی از عوامل مهم که باعث بازدارندگی شخص از ارتکاب عمل نادرست می‌شود وجود شخص یا اشخاص ناظری است که بر فرد نظارت دارند. در این تعاریف بیشتر به نظارت افراد دیگر و عامل ترس از سرزنش آن‌ها اشاره شده است. با توجه به تعاریف یاد شده، حیا زمانی ایجاد می‌شود که فرد حضور شخص یا اشخاص دیگری را حس کند. ممکن است این حضور یک حضور و نظارت جسمی نباشد؛ اما این درک و احساس به عنوان عامل بازدارنده‌ای در فرد عمل کند. چنین حسی به تنهایی نمی‌تواند حیا را برانگیزد؛ بلکه این درک باید توأم با احترام و کرامت برای شخص ناظر باشد.

۳-ارتباط حیا و عفت

عفت در لغت به معنای مطلق «خودداری» است و در اصل به معنای خویشتن داری، تسلط

بر نفس و نقطه مقابل شهوت پرستی و شکم پرستی است. در معنای عفت آمده است: «الْعِفَّةُ حُصُولُ حَالَةٍ لِلنَّفْسِ تَمْتَنِعُ بِهَا عَنْ غَلَبَةِ الشَّهَوَاتِ» (راغب، ۱۳۸۷: ۵۷۳): عفت صفتی نفسانی است که از غلبه و حاکمیت شهوات بر انسان جلوگیری می کند. همچنین: عفت، بازداری روح و روان از گناهان و همچنین نگره داری خویش از دراز کردن دست سؤال به سوی دیگران است. (ابن منظور: همان). این واژه معنای گسترده ای دارد؛ ولی بیشتر در مورد خویشتن داری در دو مسئله استعمال شده است: خویشتن داری و قناعت در امور مالی و واپایش غریزه جنسی، که اولی موجب حفظ عزت و آبرو شده و دومی موجب حیا، شرم و غیرت در مقابل پرده دری و انحرافات جنسی می گردد. در روایات از این دو در اصطلاح به عفت «بطن» و «فرج» تعبیر شده است؛ مثلاً پیامبر اکرم (ص) فرمود: «در مورد اتم در مورد شکم پرستی و و شهوت پرستی جنسی بیمناک هستم» (کلینی، ۱۳۷۵: ۲/۷۹). حقیقت عفت در آن است که در چگونگی برخورداری از غرایز و شهوات بر موازین شرعی و عقلی تنظیم شود و در آن افراط و تفریطی نخواهد بود (خمینی، ۱۳۸۵: ۲۷۸).

دقت در معنای لغوی و موارد استعمال نشان می دهد که این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگرند. کسی که حیا دارد، عفت می ورزد و کسی که عقیف است، دامن خود را آلوده نمی کند و از گناه و معصیت شرم دارد، بی حیایی همان بی عفتی است و به انسانی که پاکدامن نیست، بی حیا می گویند.

۴- حیا در آیات قرآن

در قرآن مجید در مواردی، به مفهوم حیا تصریح شده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا قَوْهَا...» (البقره: ۲۶): و خدا را شرم و ملاحظه از آن نیست که به پشه و چیزی بزرگ تر از آن مثل زند

این آیه در مقابل دشمنان و معاندانی بود که مثل های خدا را به مسخره گرفته بودند و خداوند با این آیه به آن ها می فهماند که برای تفهیم مسائل به شنوندگان، از آوردن مثال های کوچک ابایی ندارد و به ساحت قدسی او خلدشه ای وارد نمی شود.

خداوند در جای دیگر به اصحاب پیامبر (ص) می فرماید:
« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤَدِّنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ

فَاذْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤَدَّى النَّبِيُّ فَيَسْتَخِيِبِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَخِيِبِي مِنَ الْحَقِّ...» (الاحزاب: ۵۳): ای کسانی که ایمان آوردید به خانه‌های پیغمبر داخل مشوید مگر آنکه به شما اذن دهند و بر سفره طعام دعوت کنند در آن حال هم نباید زودتر از وقت آمده و به پختن و آماده شدن آن چشم انتظار گشایید؛ بلکه موقعی که دعوت شده‌اید بیایید و چون غذا تناول کردید زود (از پی کار خود) متفرق شوید نه آن جا برای سرگرمی و انس به گفت و گو پردازید، که این کار پیغمبر را آزار می‌دهد و او به شما از شرم اظهار نمی‌دارد ولی خدا را بر اظهار حق خجالتی نیست ... در آیه‌ای دیگر، خصلت حیا را به صورت کاربردی مطرح کرده است؛ آن جا که می‌فرماید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِخْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا...» (القصص: ۲۵): یکی از آن دو دختر که با کمال (وقار و) حیا راه می‌رفت باز آمد و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا در عوض سقایت و سیراب کردن گوسفندان ما به تو پاداشی دهد. این آیه به دختران ما می‌آموزد که اگر خواهان عفت و تقوایند، فقط به پوشش اسلامی بسنده نکنند؛ بلکه علاوه بر آن، در راه رفتن، صحبت کردن و نگریستن نیز دقت لازم را به عمل آورند. دختر شعیب نه تنها در راه رفتن خودنمایی نکرد؛ بلکه به هنگام بیان مطالب، به خلاصه‌گویی اکتفا کرد و صرفاً پیام پدر را به موسی (ع) رسانید.

در سوره یوسف در بیان علت امتناع حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف: ۲۴): آن زن باز در وصل او اصرار و اهتمام کرد و یوسف هم اگر لطف خاص خدا و برهان روشن حق را ندیده بود (به میل طبیعی) در وصل آن زن اهتمام کردی ... در این آیه شریف، از «برهان پروردگار» به عنوان عامل بازدارندگی از گناه اشاره شده است. امام زین‌العابدین (ع) در تفسیر «برهان پروردگار» می‌فرماید: زن عزیز مصر به سوی بت رفت و پارچه‌ای بر روی آن انداخت. یوسف از او پرسید: «برای چه این کار را کردی؟» پاسخ داد شرم دارم از این که این بت، ما را ببیند! در این هنگام، یوسف به وی گفت: «آیا تو شرم می‌کنی از چیزی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه می‌فهمد و نه می‌خورد و نه می‌نوشد؛ ولی من شرم نکنم از کسی که

بشر را آفریده و او را دانش آموخته است؟!». این، معنای سخن خداوند است که می‌فرماید: «اگر برهان پروردگارش را ندیده بود». آن چه باعث حیای زلیخا شد، ناظر بودن بت بود، هر چند نظارت او بر اعمال بشر، خیال باطل است و آنچه مایه شرم حضرت یوسف (ع) شد، این بود که خداوند، آگاه و ناظر بر اعمال بشر است. (پسندیده، ۱۳۸۳: ۲۶)

همچنین خداوند در سوره علق می‌فرماید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» (العلق: ۱۴): آیا او ندانست که خدا (اعمال زشتش را) می‌بیند (و از او روزی انتقام می‌کشد). در این آیات بدون این که واژه حیا و یا عفت آمده باشد در محتوا به حیا اشاره دارد. توجه به نظارت و دیدن خداوند و درک حضور او، حیا را برمی‌انگیزد. در حقیقت، خداوند پیش از آن که مردم را به ترس فرا بخواند، به حیا فرا خوانده است و این، جایگاه و اهمیت حیا را در نظام تربیتی اسلامی می‌رساند (پسندیده، ۱۳۸۳: ۲۸).

۵- حیا در روایات

از آنجا که حیا صفتی است در نهاد انسان که با کسب ایمان و تلاشی مطلوب به شکوفایی می‌رسد، ائمه معصومین (ع) در توصیه‌های خویش به رعایت حیا همراه با ایمان به خدا تأکید نموده‌اند. در برخی روایات حیا به عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی انسان مسلمان عنوان شده است و این ارزش دینی را لازمه ایمان عنوان کرده‌اند. نمونه‌ای از این روایات به قرار زیر است: امام باقر (ع): «الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ» (محمدری شهری، ۱۳۷۷: ۱۳۵۴/۳). حیا و ایمان به هم پیوسته‌اند؛ هرگاه یکی از آنها برود دیگری هم در پی آن روانه شود.

پیامبر خدا (ص): «الْحَيَاءُ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ» (همان جا): حیا همه دین است.

امام علی (ع): «كَثْرَةُ حَيَاءِ الرَّجُلِ دَلِيلٌ لِّإِيمَانِهِ» (همان جا: ۱۳۵۶): حیای زیاد مرد نشانه ایمان اوست.

امام حسن (ع): «لَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ» (همان جا: ۱۳۵۴): حیا ندارد کسی که دین ندارد.

امام صادق (ع): «لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ» (همان جا): ایمان ندارد کسی که حیا ندارد.

در احادیث عقل را با حیا همراه دانسته و آن را به عنوان یکی از ضرورت‌های انسان عاقل بیان می‌کند، قدرت تعقل خاص انسان بوده و در سایر موجودات وجود ندارد؛ از همین رو

حیا یکی از خصوصیات است که مختص انسان بوده و در سایر موجودات وجود ندارد و یا حداقل به این شکل وجود ندارد.

اصبغ بن نباته از امام علی (ع) روایت می‌کند: «هَبَطَ جَبْرَيْلُ عَلَى آدَمَ ع فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَخْبِرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَاخْتَرَهَا وَدَعَا اثْنَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرَيْلُ وَمَا الثَّلَاثُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالذِّينُ فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرَيْلُ لِلْحَيَاءِ وَالذِّينِ انْصَرِفَا وَدَعَاهُ فَقَالَ يَا جَبْرَيْلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ قَالَ فَشَأْنُكُمَا وَعَجَّ» (کلینی، ۱۳۷۵: ۳۴/۲): جبرئیل بر آدم (ع) فرود آمد و گفت: ای آدم من مأمورم تو را میان سه چیز مخیر سازم تا یکی را بگزینی و دو تا را وانهی، آدم گفت: ای جبرئیل آن سه چیز کدامند؟ گفت: عقل و حیا و دین. آدم گفت: عقل را برگزیدم، جبرئیل به حیا و دین گفت: شما برگردید و او را وانهد، گفتند: ای جبرئیل، ما دستور داریم که همراه عقل باشیم هر جا که باشد، گفت اختیار با شماست و بالا رفت.

امام علی (ع): «أَعْلَى النَّاسِ أَحْيَاءُهُمْ» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۱۳۵۲): خردمندترین مردم با شرم‌ترین آنهاست. در برخی روایات حیا با بحث عفت و زنان مرتبط است. این روایات حیا را بیشتر مختص زنان عنوان می‌کند.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الْحَيَاءُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَشَعُّ فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ» (همان جا: ۱۳۶۰):

حیاء ده جزء دارد؛ نه جزء آن در زنان است و یک جزء در مردان

حیا، در بین ارزش‌های متعالی، نقش حساس و کلیدی دارد: امام علی (ع) می‌فرماید: «الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ» (همان جا: ۱۳۵۲): حیا وسیله رسیدن به هر زیبایی و نیکی است

حیا، زینت آدمی است؛ پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ وَ لَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ» (همان جا: ۱۳۵۳): بی‌شرمی با هیچ چیز همراه نشد، مگر این‌که آن را زشت گردانید و حیا با هیچ چیز همراه نگشت، مگر این‌که آن را آراست.

و در روایات متعددی آمده است که اگر حیا نباشد، همه چیز جایز می‌شود؛ پیامبر خدا (ص) فرموده است: «أَخْرُ مَا ادْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» (همان جا: ۱۳۵۸): آخرین سخنی که از نخستین پیامبران به مردم رسیده؛ این است: چون حیا نداشتی هر کاری می‌خواهی بکن.

۶- خاستگاه حیا

فطرت انسانی از آنجا که به بی عیب و نقص بودن تمایل دارد و نمی خواهد عیوب احتمالی اش نمایان گردد، می توان گفت یک کشش درونی به حیا دارد؛ یعنی اگر متوجه شود دیگران عیوبش را می دانند ناراحت می شود. همین ویژگی، او را از حیوان متمایز می سازد. قرآن مجید در داستان آفرینش آدم و حوا به تلاش آنها برای پوشاندن عورت خود اشاره می کند و می فرماید: «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ رَقِّ الْجَنَّةِ» (الاعراف: ۲۲): پس چون از آن درخت تناول کردند زشتی هایشان (مانند عورات و سایر زشتی های پنهان) بر آنان آشکار گردید و بر آن شدند که از برگ درختان بهشت خود را ببوشانند. از این آیه معلوم می شود که حیا و پوشش، امری فطری است، زیرا کسی به آدم و حوا یاد نداد که در آن حال، عورت خود را ببوشانند و شرم داشته باشند. حیا شامل دو نوع از، فطریات احساسی است: الف) گرایش به خیر و فضیلت: گرایشی در انسان وجود دارد که به اصطلاح از مقوله خیر و فضیلت است. آنچه که ما در اصطلاح خودمان «اخلاق» می نامیم. انسان به بسیاری از امور، به حکم آن که منفعت و سود است، برای ادامه بقای حیاتش، به خود جذب می کند که همان خود محوری است که البته یک امر منطقی به نظر می رسد؛ چون انسان به حسب غریزه، ادامه حیات و بقا را دوست دارد (محاسن اخلاق). اما اموری هست که انسان به آنها گرایش دارد نه به دلیل اینکه منفعت است، بلکه به دلیل اینکه فضیلت، خیر عقلی است (مکارم اخلاق). و حیا، از مکارم اخلاق است. امام صادق (علیه السلام): «الْمَكَارِمُ عَشْرٌ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلْتَكُنْ فَإِنَّهَا تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَلَا تَكُونُ فِي وَلَدِهِ وَ تَكُونُ فِي الْوَلَدِ وَلَا تَكُونُ فِي أَبِيهِ وَ تَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَلَا تَكُونُ فِي الْحُرِّ قِيلَ وَ مَا هُنَّ قَالَ صِدْقُ الْبَأْسِ وَ صِدْقُ اللِّسَانِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ صَلَةُ الرَّحِمِ وَ إِقْرَاءُ الضَّيْفِ وَ إِطْعَامُ السَّائِلِ وَ الْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَاعِ وَ التَّدْمِيمُ لِلْجَارِ وَ التَّدْمِيمُ لِلصَّاحِبِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ» (کلینی، ۱۳۷۵: ۹۳/۳): مکارم (اخلاق) ده تا است، اگر می توانی آنها را داشته باش؛ زیرا گاهی شخص آنها را دارد، ولی فرزندش ندارد و گاهی در فرزند هست و در پدرش نیست و گاهی در بنده هست و در آزاد نیست: پایمردی در جنگ،

راستگویی، امانتداری، صلح، رحم، میهمان‌نوازی، اطعام بینوا، جبران کردن نیکی‌ها، مراعات حق همسایه، مراعات حق رفیق و در رأس همه شرم و حیاست». پیامبران الهی برای آن که جوامع بشری را انسان بار بیاورند، و آنان را به مکارم اخلاق و سجایای انسانی متصل سازند، از طرف باری تعالی مأموریت یافتند که فطریات فراموش شده را به یاد مردم بیاورند، دگر دوستی خفته را در نهاد آنان بیدار کنند، تمایلات عالی سرکوب شده و عقب مانده را از ضمیر مغفول به ضمیر آگاه‌شان انتقال دهند، و مکتب تربیتی خود را بر اساس فطریات عالی انسانی پایه‌گذاری نمایند.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «ذَلُّوا أَخْلَاقَكُمْ بِالْمَحَاسِنِ وَقَوُّوْهُا إِلَى الْمَكَارِمِ» (حرانی، ۱۳۸۲: ۲۲۴): اخلاق خود را در آغاز با صفات حمیده (محاسن) رام کنید و سپس آن را به سوی اخلاق و سجایای انسانی (مکارم) بکشانید.

ب: گرایش به جمال و زیبایی: این گرایش در انسان - چه به معنای زیبایی دوستی و چه به معنای زیبایی آفرینی، که نامش هنر است - به معنی مطلق وجود دارد. و هیچ کس از این حس فارغ و خالی نمی‌باشد این حس انسان را وادار به ابداع انواع آثار جالب کرده و سرچشمه اصلی تمام هنرهاست، از طرفی در فرمایشی از امام کاظم (علیه السلام) چنین آمده: «هنرمندترین مردم، باحیاط‌ترین آن‌هاست» (مطهری، ۱۳۷۵: ۷۹)؛ بنابراین علاوه بر اینکه فطری بودن حیا، به جهت گرایش انسان به خیر و فضیلت است، از طرفی هم فطری بودنش به جهت گرایش انسان به جمال و زیبایی است. و در عین حال با استفاده از فرمایش امام کاظم (علیه السلام) می‌توان گفت همان‌طور که یک کار هنری با توجه به قوت هنری آن از هماهنگی و تناسب‌های اجزای آن برخوردار است هر چه حیا از قوت و درجه بهتری برخوردار باشد، زیر مجموعه‌های آن از هماهنگی و تناسب بهتر و هنرمندانه‌تر برخوردار است.

۷- انواع حیا

در یک تقسیم‌بندی با توجه به چیزی که از آن حیا می‌شود، پنج نوع حیا مطرح شده است: ۷-۱- حیا از خدا: حیا از خدا به معنای در نظر گرفتن او در همه حالات و پرهیز از نافرمانی پروردگار است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «از خدا چنان که باید شرم کنید. عرض شد: ای پیامبر

خدا! چه کسی از خدا چنان که باید شرم دارد؟ فرمود: کسی که از خدا به راستی حیا داشته باشد باید اجل خود را در برابر دیدگانش قرار دهد، به دنیا و فریبندگی‌های آن پشت کند، مواظب سر و اندیشه خود و شکم و خوراک خود باشد و گور و پوسیده شدن بدن را از یاد نبرد». (محمّدی ری شهری ۱۳۷۷: ۳، ۱۳۶۰)

۲-۷- حیا از دیگران: حیا از دیگران، رعایت حرمت آنان و پرهیز از گفتار و رفتار سبک و ناپسند است.

۳-۷- حیا از خود: حیا از خود، پاسداشت حرمت خود و رعایت ادب و وقار و حفظ کرامت انسانی است. امام علی (ع) می‌فرماید: «أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنْ نَفْسِكَ» (همانجا): بهترین حیا شرم تو از خویشتن است.

۴-۷- حیا از پیامبر (ص) و امام (ع): از نظر قرآن و حدیث، خداوند اعمال امت را بر پیامبر (ص) و امامان (علیهم السلام) عرضه می‌دارد. قرآن مجید می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَبْرِي اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» (التوبه: ۱۰۵): و بگو که هر عملی کنید خدا آن عمل را می‌بیند و هم رسول و مؤمنان بر آن آگاه می‌شوند... در تفسیر این آیه شریفه، روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «تمام اعمال مردم (چه نیک و چه بد) هر روز صبح به پیامبر (ص) عرضه می‌شود، مراقب باشید.» (مکارم، ۱۳۷۳: ۱۲۵/۸). شخصی به امام رضا (ع) عرض کرد: برای من و خانواده‌ام دعا کن؟ حضرت فرمود: «مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند، اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می‌شود!» سپس حضرت به آیه فوق استناد کرد (همان: ۱۲۶).

۵-۷- حیا از فرشتگان: قرآن مجید از ثبت اعمال توسط فرشتگان خبر داده و می‌فرماید: «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق: ۱۸): سخنی بر زبان نیاورد جز آن که همان دم فرشته‌ای مراقب و آماده است. در روایت است که پیامبر اکرم (ص) به ابوذر سفارش کرد «ای ابوذر! از خدا شرم داشته باش؛ به خدا سوگند من هنگامی که برای قضای حاجت می‌روم از شرم دو فرشته همراهم چهره خود را با جامه‌ام می‌پوشانم». (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۱۳۵۸/۳). همچنین حیا به بر اساس تعلق گرفتن به زن یا مرد به دو قسم تقسیم شده است:

الف) حیای نفسانی؛ ب) حیای ایمانی؛ حیای نفسانی با مباحث عفت ارتباط تنگاتنگی دارد. زمانی که حیای نفسانی کم‌رنگ می‌شود سلامت و عفت عمومی جامعه به خطر می‌افتد. این حیا به جنسیت وابسته است و زمانی که کم‌رنگ می‌شود، زنان را بیش از مردان درگیر مشکل‌ها کرده و خودآرایی و تبرج و جلوه‌گری زنان به جامعه کشیده می‌شود. این خصوصیت طی مراحل طی، به مرور زمان در زن کاهش می‌یابد؛ اما به طور کامل از بین نمی‌رود. در روایات یکی از این مراحل ازدواج عنوان شده است (پسندیده، ۱۳۸۳: ۱۰۴). حفظ حیا در چنین شرایطی بی‌معنی است؛ اما به طور طبیعی بعد از ازدواج، عوامل دیگری در حفظ زن از آسیب‌های ناشی از کاهش حیا مؤثرند. علاقه به حفظ کانون خانواده و پیوند و علاقه مادر به فرزندان از عوامل بازدارنده در انحراف زنان پس از ازدواج و فرزنددار شدن محسوب می‌شوند. علاوه بر این مادران توانایی‌های اخلاقی را در خلال مراقبت از یک انسان، از دوره بارداری تا دوره‌های بالاتر، به دست می‌آورند. یکی از این توانایی‌ها حلم و بردباری است. (علاسوند، ۱۳۹۰: ۱۰۵) و صبر و بردباری در بسیاری از شرایط از عوامل مکمل در خودنگهداری زنان است. (پسندیده، ۱۳۸۳: ۱۰۲) بنابراین به نظر می‌رسد در هر کدام از مراحل کاهش حیا، عواملی جایگزین باعث مصون ماندن زنان از آسیب‌های ناشی از این کاهش خواهند بود. هر کدام از این عوامل می‌تواند زنان را در واپایش و مدیریت رفتار خود کمک کند اما این عوامل به تنهایی بازدارندگی کافی برای زنان ایجاد نمی‌کند و باید به تأثیر سایر عوامل نیز توجه شود. این حیا ممکن است با عوامل متعددی کاهش یابد؛ تعلیم و تربیت نامناسب، برخی رسانه‌های تصویری، الگوهای نامناسب خانواده، عدم رعایت حیا در ارتباط اعضای خانواده، ارتباط نادرست خانواده با جامعه، تداخل نقش‌های جنسیتی، پوشش‌های نامناسب، تبرج زنان در جامعه، استفاده از روش‌های نامناسب در تبلیغات، نگاه حرام، گفتار به دور از حیا، موسیقی حرام، تغذیه حرام، فراموشی معاد و حتی اسباب بازی‌های نامناسب و برخی عوامل دیگر می‌تواند در کاهش این حیا نقش داشته باشد. نوع دوم حیا به ایمان و اعتقادات افراد بستگی دارد چنانچه بر اساس روایات ائمه اطهار (ع) «بی حیا، ایمان ندارد».

(محمدری شهری، ۱۳۷۷: ۱۳۵۴/۳). در روایت دیگر پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «حیا، همه دین است.» (همان جا). حیای ایمانی مفهومی بالاتر از حیای نفسانی است. هر چه ایمان فرد قوی‌تر شود این حیا نیز در او بیشتر می‌شود این حیا را به طور خلاصه می‌توان این گونه تعریف کرد که عبارت است از درک و احساس حضور ناظر یا ناظرانی که در مرتبه‌ای بالاتر از انسان قرار دارند و فرد برای آنها کرامت و احترام قائل است. چنین درکی اگر با انسان همراه شود در سخت‌ترین شرایط انسان را از اشتباه حفظ خواهد کرد. این حیا گرچه می‌تواند باعث شود فرد عفت را رعایت کند اما لازمه عفت تنها این ایمان و اعتقاد نیست. اما کسی که این نوع حیا در قلب و دلش وجود داشته باشد، مسلماً عفت را نیز رعایت کرده و از گناه خودداری می‌کند. تأکید روایات بر ارزش حیا به عنوان یکی از خصوصیات اصلی مؤمنان بیان‌گر اهمیت این موضوع است. حیای ایمانی همان حس حضور است که شیعه و فلسفه شیعی را از سایر فرق اسلامی متمایز می‌کند. درک حضور و نظارت در شیعه بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر از سایر فرق اسلامی مطرح می‌شود. توجه به نظارت پیامبر (ص)، ائمه (ع)، فرشتگان، شهدا، و بسیاری از ناظران دیگر از تفاوت‌های اساسی شیعه با سایر فرق اسلامی است. اعتقاد به حضور عنصری امام زمان (ع) و نظارت و آگاهی او از رفتار انسان باعث تقویت این نوع حیا شده و هر چه این باور و اعتقاد در فرد بیشتر شود، به همان اندازه در او حالت بازدارندگی ایجاد می‌کند. علاوه بر این زیارات و ادعیه دارای مضامین بلند عرفانی است که اگر به مفهوم این عبادات بیشتر توجه شود می‌تواند باعث تقویت حیای ایمانی و حس حضور در محضر پروردگار متعال و سایر ناظران شود. با کم شدن این نوع حیا علاوه بر این که عفت عمومی جامعه به خطر می‌افتد سایر گناهان نیز در جامعه شایع می‌شود. تنها درک حضور نیرویی ورای نیروهای طبیعی است که می‌تواند تک تک افراد جامعه را بدون نظارت و پایش کند. این نوع حیا را می‌توان روح ایمان و محتوای دین دانست. از همین رو در جوامع اسلامی با وجود مسلمان بودن و عمل به بسیاری از تعالیم دینی در برخی مواقع، حقیقت ایمان که همان احساس نظارت و درک حضور پروردگار در تمام شرایط زندگی است، مغفول مانده است.

۸- موارد حیا

شرم و حیا، هم سیره زبانی و هم سیره رفتاری انسان را در بر می‌گیرد که در این جا به بعضی از موارد آن اشاره می‌کنیم:

حیا در نگاه: قرآن مجید برای حفظ عفت در جامعه، برای مردان و زنان وظیفه مشترکی را مقرر داشته و آن، حیا در نگاه کردن است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...»

(النور: ۳۰ و ۳۱): (ای رسول ما) مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندام‌شان را (از کار زشت با زنان) محفوظ دارند... و زنان مؤمن را بگو تا چشم‌ها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندام‌شان را (از عمل زشت) محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آنچه قهرا ظاهر می‌شود (بر بیگانه) آشکار نسازند. در آیه فوق، کلمه «يَغُضُّوا» آمده که به معنای کم کردن است؛ (مکارم، ۱۳۷۳: ۴۳۶/۶) یعنی مؤمن باید نگاه خود را کوتاه کند. حیا در راه رفتن: قرآن مجید از زنان خواسته است در راه رفتن نیز حیا را رعایت کنند: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (النور: ۳۱): و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود. این تکلیف بدان دلیل بود که در آن زمان، زنان خلخال به پا می‌کردند و لذا از آنان خواسته شد که حتی از رساندن صدای خلخال به گوش مردان بیگانه، خودداری کنند. یکی از وصایای لقمان به پسرش این بود که روی زمین با تکبر راه مرو، «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» (لقمان: ۱۸): و در زمین با غرور و تبختر قدم بر مدار. زیرا تواضع در راه رفتن، نشانه حیا است. البته این سفارش لقمان در واقع برای همه افراد اعم از زن و مرد است. همچنین حیا اقتضا می‌کند که فرزند در راه رفتن، از پدر و مادرش پیشی نگیرد.

حیا در سخن گفتن: قرآن مجید از زنان پیامبر می‌خواهد که در سخن گفتن مواظب باشند و با طنازی و کرشمه صحبت نکنند: «...فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (الاحزاب: ۳۲): پس زنه‌ار نازک و نرم (با مردان) سخن مگوئید مبادا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد. هر چند مخاطب مستقیم آیه، همسران پیامبرند؛ ولی نمی‌توان حکم را منحصر به آنها

دانست، بلکه همه زنان مسلمان را در بر می‌گیرد. حیا اقتضا می‌کند که کیفیت صحبت کردن به گونه‌ای باشد که موجب تحریک و تهییج نامحرم نگردد. از این رو فقها فرموده‌اند: سخن گفتن زن با نامحرم و یا رساندن صدایش به نامحرم اگر به کیفیتی باشد که تهییج کننده و یا خوف فتنه باشد، حرام است (خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۴). شوخی کردن بی‌مورد مردان با زنان نیز از حیا به دور است. ابو بصیر می‌گوید: در مسجد کوفه، به زنی قرآن یاد می‌دادم که یکبار با او شوخی کردم. روزی در مدینه حضور امام باقر (ع) شرف‌یاب شدم، مرا سرزنش کرد و فرمود: «هر کس در خلوت مرتکب گناه شود، خداوند به او اعتنا نمی‌کند». من از خجالت سر به زیر انداختم. حضرت فرمود: «توبه کن و دیگر با آن زن نامحرم، شوخی مکن». (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۴/۱۴۴).

حیا در پوشش: پوشش انسان مسلمان باید با موازین شرع منطبق باشد و به وقار و حیای او آسیب نرساند. در این مسئله، فرقی بین زن و مرد نیست. حجاب، حکم مسلم اسلام برای زنان و مردان است. اسلام با لباس شهرت و یا پوشش بدن‌نما و نازک، مخالف است؛ چون حیا و عفت عمومی را مخدوش می‌سازد. روزی اسما با جامه بدن‌نما و نازک به خانه پیامبر (ص) آمد. حضرت روی خود را از او برگرداند و فرمود: «ای اسما، زن وقتی به حد بلوغ رسید، نباید جایی از بدن و اندامش دیده شود، مگر صورت و دست‌ها». (ابو داوود، ۱۴۱۰: ۲/۳۸۳).

یکی از مصادیق حیا در پوشش، پرهیز از شبیه ساختن زنان به مردان و بالعکس است. پیامبر اسلام (ص) فرموده است: «خداوند مردانی را که شبیه زن می‌شوند و زنانی که خود را شبیه مرد قرار می‌دهند، نفرین کرده است». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۲/۱۰۳) بهتر است پدران و مادران در محیط خانه نیز پوشش مناسب داشته باشند تا حرمت‌ها شکسته نشود.

۹- عوامل و زمینه‌های حیا

در پیدایش حیا، عوامل فردی و اجتماعی و باورها و رفتارها نقش عمده‌ای دارند. مهم‌ترین عواملی که در روایات به آنها اشاره شده است، عبارت‌اند از:

خردورزی: رسول خدا (ص) در پاسخ راهب مسیحی که از او درباره آثار عقل پرسیده بود، فرمود: «عقل، موجب پیدایش حلم است و از حلم، علم و از علم، رشد و از رشد، عفاف و از عفاف،

خویشتن‌داری و از خویشتن‌داری، حیا و از حیا، وقار حاصل می‌شود». (کلینی، ۱۳۷۵: ۱۰/۱).

ایمان: بین حیا و ایمان رابطه مستقیمی وجود دارد. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ» (کلینی، ۱۳۷۵: ۲/۱۰۶): ایمان ندارد کسی که حیا ندارد.

عدم اختلاط زن و مرد: یکی از مسائلی که اسلام بر آن تأکید ورزیده و در پیدایش حیا و عفت عمومی تأثیر فراوان دارد، قراردادن حریم بین زن و مرد است. اسلام در عین حال که با حضور زنان و فعالیت اجتماعی آنان در جامعه مخالفتی ندارد و آزادی فردی و اجتماعی آنها را به رسمیت شناخته است، به منظور اشاعه عفت و حیا و مصون بخشی، توصیه‌ها و مقرراتی را در روابط زن و مرد وضع کرده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۱- پرهیز از نگاه آلوده؛ ۲- خلوت نکردن با نامحرم؛ ۳- نداشتن تماس بدنی با نامحرم؛ ۴- پرهیز از عوامل تحریک‌آمیز. در روایت است که امام علی (ع) دوست نداشت به زنان جوان سلام کند و می‌گفت: می‌ترسم صدای آنان مرا به وجد آورد و گناهش بیش از ثوابش باشد (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۷۴/۱۴).

وقتی امام معصوم این قدر احتیاط می‌کند، تکلیف دیگران روشن است؛ زیرا این احتیاط‌ها به حال جامعه مفید است، هر چند ممکن است خوش‌آیند بعضی از افراد نباشد.

وقتی امام علی (ع) مطلع شد اهل عراق در این امر مسامحه می‌کنند، خطاب به آنان فرمود: «ای اهل عراق! آگاه شدم که زانتان در بین راه به مردان تنه می‌زنند، آیا حیا نمی‌کنید؟» (همان جا) فقهای عظام نیز فرموده‌اند: بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت، جایز نیست و احتیاط در نماز نخواندن در آن جاست (رساله عملیه، ۱۳۹۰: ۴۳۷/۱).

رفتارهای صواب والدین: آدمی از کودکی در کنار پدر و مادر خود زندگی می‌کند. از این‌رو خانواده، اولین و مهم‌ترین نهاد تربیتی فرزندان است. پدران و مادران باید مواظب گفتار و رفتار خود باشند و از مرز حیا پا را فراتر نگذارند. آنان باید بدانند فرزندان شان درس حیا و عفاف یا بی‌حیایی و گستاخی را ابتدا از محیط خانه و روابط صحیح یا نادرست والدین خود می‌آموزند. درست است که پدر و مادر به فرزندانشان محرم هستند؛ ولی نباید مصالح اجتماعی خود

و آنان را فدای هوس‌های بی‌جا کنند. اسلام به منظور تثبیت حیا در محیط خانواده، به نکات ظریفی اشاره کرده است؛ مانند: جدایی بستر پسران و دختران، رعایت اصول مسائل جنسی، تأکید به اجازه گرفتن فرزندان برای ورود به جایگاه خصوصی پدر و مادر و... قرآن مجید والدین را موظف کرده که به کودکان خود آموزش دهند در سه وقت که آنها به استراحت می‌پردازند، بدون اجازه وارد نشوند. (النور: ۵۸)، همچنین آنها باید از شوخی‌های تحریک‌آمیز و پوشیدن لباس‌های نامناسب پرهیز کنند تا زمینه گناه فراهم نشود.

۱۰- علل بی‌حیایی

هر چند گفته شد که حیا در انسان، امری فطری است؛ اما علل و عواملی او را از این امر فطری دور می‌سازد، که در این جا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

حرمت شکنی: امام کاظم (ع) می‌فرماید: «پرده شرم و آزرم میان خود و برادرت را برنदार و مقداری از آن را باقی گذار، زیرا برداشتن آن، برداشتن حیاست.» (کلینی، ۱۳۷۵، ۶۷۲/۲). اگر در جامعه مرزها و حریم‌ها معین نباشد و هر کس به خود اجازه دهد وارد حریم دیگران شود، به تدریج بی‌حیایی در جامعه رواج پیدا می‌کند. صمیمیت و خودمانی شدن در جای خود امری پسندیده است اما اگر به افراط کشیده شد، حرمت‌ها شکسته می‌شود. در اسلام جایگاه هر کس تعریف شده است؛ پدر و مادران نباید پرده شرم میان خود و فرزندان را بردارند و حرف‌هایی بزنند که ارزش آنان را نزد فرزندان شان پایین آورد. همین‌طور فرزندان نیز باید حرمت والدین را نگه دارند و از گفتار یا عملی که حمل بر بی‌حیایی می‌شود پرهیز کنند. هر چند ارتباط نزدیک فرزندان با پدر ضروری است؛ اما اسلام به آنها سفارش کرده که او را به نام صدا نزنند. این نکته مهمی است که گاهی از آن غفلت می‌شود. داستان احترام حضرت علی (ع) به مهمان خود و شستن دست او پس از خوردن غذا و واگذار کردن شستن دست پسر مهمان به فرزندش محمد، نشان دهنده رعایت و پاسداشت حرمت‌هاست و به ما می‌آموزد که جایگاه هر کس باید محترم شمرده شود تا حیا و شرم در بین افراد ماندگار شود.

درخواست غیر ضرور از مردم: گرچه مشکلات زندگی گاهی آدمی را به درخواست از دیگران وامی‌دارد؛ اما تا ضرورت ایجاب نکند دست نیاز به سوی دیگران دراز کرد؛ چون به تدریج حیا از آدمی رخت بر می‌بندد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «طَلَبُ الْخَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ اسْتِلابٌ لِلْعِزَّةِ وَ مُذْهِبٌ لِلْحَيَاءِ» (کلینی، ۱۳۷۵: ۱۴۸۷۲): دست نیاز به سوی مردم دراز کردن، عزت را سلب می‌کند و حیا را می‌برد البته موارد اضطرار از این قاعده مستثناست.

پرحرفی: یکی از عوامل بی‌حیایی، زیاد سخن گفتن است. امام علی (ع) می‌فرماید: «هر که زیاد حرف زد، راه خطا بسیار پویید و آن‌که بسیار خطا کرد، شرم او اندک شد و آن‌که شرمش کم شد، پارسایی‌اش کم گردد و آن‌که پارسایی‌اش اندک شد، دلش مُرد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۶۳۸).

شراب‌خواری: امام رضا (ع) حکمت تحریم شراب را از بین رفتن عقل و حیا دانسته و فرموده‌اند: «خداوند متعال شراب را حرام فرمود؛ زیرا شراب تباهی می‌آورد، عقل‌ها را در شناخت حقایق، باطل می‌کند و شرم و حیا را از چهره فرد می‌زداید». (صدوق، ۱۴۱۰: ۲۸۲).

معصیت خدا: یکی از آثار گناهان، دریدن پرده‌های اجتماعی و بی‌حیایی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «از برای خدای متعال بر بنده با ایمانش چهل پرده است که هر گاه گناهی بزرگ انجام دهد، یکی از آن پرده‌ها برداشته می‌شود.» (مفید، ۱۴۱۴: ۲۲۰). در روایتی، امام سجاد (ع) از گناهان خاصی نام برده که پرده‌ها را می‌برد و موجب بی‌حیایی می‌شود. این گناهان عبارت‌اند از: شراب‌خواری، قمار بازی، رد و بدل کردن سخنان لغو، شوخی خارج از نزاکت برای خندانیدن مردم، عیب دیگران را بیان کردن و هم‌نشینی با مردمان بد نام. (صدوق، ۱۳۶۱: ۲۷۰).

۱۱- اعتدال در حیا

گاهی در حیا، مانند صفات خوب دیگر، افراط یا تفریط می‌شود. دسته‌ای راه تفریط را می‌پیمایند و گستاخی بیش از حد از خود نشان می‌دهند و بدون تفکر، به هر عملی دست می‌زنند. در مقابل، عده‌ای نیز راه افراط را بر می‌گزینند و به نام حیا، از حضور در اجتماع خودداری می‌کنند و از این طریق، راه کمال را بر خود مسدود می‌سازند. بر این اساس،

پیامبر اکرم (ص) حیا را بر دو قسم کرده‌اند: «الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ؛ حَيَاءٌ عَقْلٍ وَ حَيَاءٌ حُمُقٍ؛ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمُقِ هُوَ الْجَهْلُ» (محمدری شهری، ۱۳۷۷: ۱۳۵۶۷۳). حیا دو گونه است: حیای ناشی از خرد و حیای برخاسته از نابخردی، حیای خرد خیز دانش است و حیای نابخردانه، جهل و نادانی. حیای مذموم همان کم‌رویی و خجالت کشیدن بی‌مورد از مردم است. خجالت کشیدن یا کم‌رویی، یک نوع ترس یا اضطراب اجتماعی است که در آن، فرد از رو به رو شدن با افراد ناآشنا و برقراری ارتباطات اجتماعی، گریزان است. بعضی از صاحب نظران گفته‌اند: اکثر قریب به اتفاق مردم، در مواردی از زندگی اجتماعی خود به گونه‌ای دچار کم‌رویی شده‌اند. اما بعضی‌ها صرفاً در مواقع و موقعیت‌های خاص و بعضی‌ها در غالب مواقع و بعضی در همه موقعیت‌های اجتماعی دچار کم‌رویی می‌شوند. (افروز، ۱۳۸۵: ۱۲) افراد خجالتی از نظر بافت بدنی خصوصیتی دارند که در اعمال و رفتار آنان ظاهر می‌شود؛ مانند: تشدید ضربان قلب، سرخ شدن چهره، تغییر در تن صدا و گریه کردن، کم حرف زدن، بیشتر عبوس بودن، دست‌پاچه بودن، با انگشتان خود بازی کردن، با لباس خود وررفتن، سر را خم کردن، با صدای آهسته سخن گفتن و تمایل به تنها بودن. (افروز، ۱۳۸۵: ۲۲). جوانان ما باید بدانند که کم‌رویی، همیشه نشانه متانت و مؤدب بودن نیست و نمی‌تواند حتی برای دختران، امری عادی و مقبول باشد؛ چرا که جامعه ما نیازمند حضور فعال جوانان و استفاده از توانمندی‌های آنان در عرصه‌های مختلف زندگی است و محبوب بودن که یکی از صفات انسان‌های متعالی است، با تحرک و فعالیت و نشاط و بالندگی، منافاتی ندارد.

متأسفانه بعضی از خانواده‌ها یا اولیای مدارس، ناخودآگاه با تعریف و تمجید از دانش‌آموزان کم حرف و دادن بالاترین نمره انضباط به آنان، این خلق و خوی را تثبیت می‌کنند، در حالی که کم‌رویی بی‌جا و حجب و حیا نا به‌جا استعدادها و خلاقیت‌ها را کور می‌کند. به آن دسته از جوانانی که از کم‌رویی رنج می‌برند می‌گوییم: اساس درمان کم‌رویی، در حوزه شناختی فرد است. کم‌رویی با دارو برطرف نمی‌شود و درمان فوری نیز ندارد؛ بلکه باید به تدریج در رفع آن کوشید. باید روش‌هایی را به کار گرفت تا روابط بین فردی افزایش یابد.

هر قدر اعتماد به نفس بالاتر باشد کم‌رویی کمتر خواهد شد.

۱۲- مرز حیا و کم‌رویی

وجه منفی حیا، کم‌رویی است. شخص کم‌رو با پاکدامنی و عزت نفس به این مرحله نرسیده؛ بلکه به سبب عقده حقارت و یا خودکم‌بینی و ضعف نفسانی به این عارضه مبتلا شده است. در بعضی افراد ترس، علت کم‌رویی بوده و در مراحل مختلف زندگی اعم از حرف زدن، راه رفتن، غذا خوردن و معاشرت با دیگران بروز می‌کند. متأسفانه برداشت غلط از حیا سبب شده بعضی آن را با کم‌رویی که یک مرض روحی و روانی است، یکی گرفته و به تحسین و تمجید از این اشخاص پردازند و عملاً راه اصلاح و درمان را به روی آنان ببندند. مبتلایان به کم‌رویی اغلب افرادی هستند که از اجتماع گریزانند و به هنگام حضور در جمع، دچار شرمی ناخواسته و مضر می‌شوند. ضربان قلب‌شان بالا می‌رود و ممکن است دچار لرزش شوند و اندوخته‌های ذهنی آنان به هم ریخته و یا به فراموشی سپرده شود. اطرافیان و تمام کسانی که با اشخاص کم‌رو مرتبط هستند، در افزایش یا کاهش این عارضه سهیم و دخیلند. البته تأثیر والدین، معلمان و دوستان بیش از دیگران می‌باشد. پدر و مادر عیب جو و خرده‌گیر به گوشه‌گیری و کم‌رویی فرزند کمک می‌کنند و معلم ناوارد با زخم زبان و دوستان نالایق با طعن و مسخره، مقدمات ترک اجتماع و انزوای فرد را فراهم می‌نمایند. خجالت و کم‌رویی را می‌توان با تمرین و ممارست، مشاوره و رجوع به روان‌پزشک از بین برد و یا به حداقل کاهش داد. چنین ویژگی صرفاً اثری نیست بلکه در بیشتر مواقع اکتسابی بوده؛ اما امکان رهایی از آن وجود دارد. پدران و مادران باید با تلاش سازنده، روحیه جرئت و پرسشگری را در فرزندان پیوراندند و به آنها آموزش دهند آنچه را نمی‌دانند بی‌سند تا در آینده به دلیل جهل و بی‌اطلاعی، خسارت‌های بزرگی متوجه آنها نشود.

۱۳- موارد جایز نبودن حیا

حیا، شرم از انجام اعمال زشت در محضر ناظر محترم است. بنابراین اولاً، در متون اخلاق

اسلامی خداوند و ناظران و نمایندگان او، حقیقت الهی و انسانی فرد و دیگران، به عنوان ناظرانی که باید از آنها شرم و حیا ورزید مطرح شده‌اند. ثانیاً، قلمرو حیا امور زشت و ناپسند است و شرمساری در انجام نیکی‌ها هیچ‌گاه پسندیده نیست. ولی این حد و مرز در بسیاری از موارد از سوی مردم رعایت نمی‌گردد. منشأ این امر، عدم آگاهی، جهالت و گاهی بی‌مبالاتی است. در بسیاری از روایات حیاورزی در برخی موارد ممنوع شده است. به نظر می‌رسد که با وجود ضابطه پیش گفته در مفهوم حیا، این تأکید به دلیل آن است که انسان نسبت به این موارد نوعی شبهه علمی دارد و تا حدودی توجیهاتی، برای تأیید حیاورزی در آن موارد برای خود دست و پا می‌کند، در حالی که تصورات او باطل است. برخی از موارد و مواقعی که جای حیا ورزیدن نیست، بدین قرارند:

حیا ورزیدن از گفتار، کردار و درخواست حق، پیامبر (ص) فرمود: «هیچ عملی را از روی ریا و خودنمایی انجام مده و از سر حیا و شرم آن را رها نکن». (کلینی، ۱۳۷۵: ۱۱۱/۲).
حیا ورزیدن از تحصیل علم، امام علی (ع) فرمود: «کسی شرم نکند از آموختن آنچه نمی‌داند». (حرانی، ۱۳۸۲: ۳۱۳).

حیا ورزیدن از تحصیل درآمد حلال، امام صادق (ع) فرمود: «کسی که از طلب مال حلال حیا نکند، هزینه‌هایش سبک شده و خداوند خانواده‌اش را از نعمت خویش بهره‌مند گرداند.» (همان جا)
حیا ورزیدن از خدمت به مهمان، امام علی (ع) فرمود: «ثَلَاثٌ لَا يُسْتَحْيَى مِنْهُنَّ: خِدْمَةُ الرَّجُلِ ضَيْفَهُ...» (محمدری شهری، ۱۳۶۷: ۱۳۶۰/۳): از سه کار نباید شرم کرد؛ خدمت کردن به میهمان ...

حیا ورزیدن از احترام گذاشتن به دیگران، امام علی (ع) فرمود: «ثَلَاثٌ لَا يُسْتَحْيَى مِنْهُنَّ... وَ قِيَامُهُ عَنْ مَجْلِسِهِ لِأَبِيهِ وَ مَعْلَمِهِ، وَ طَلَبُ الْحَقِّ، وَ إِنْ قَلَّ» (همان جا): از سه کار نباید شرم کرد؛ ... از جا برخاستن در برابر پدر و آموزگار خویش و طلبیدن حق گرچه اندک باشد.

شرم از درخواست از خداوند، امام صادق (ع) فرمود: «هیچ چیز در نزد خداوند محبوب‌تر از آن نیست که از او چیزی درخواست شود؛ پس هیچ یک از شما نباید شرم کند از این که از رحمت خداوند درخواست کند، اگر چه (خواسته او) یک بند کفش باشد». (کلینی، ۱۳۷۵: ۲۰/۴).

شرم از بخشش اندک، امام علی (ع) فرمود: «از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن از

آن کم تر است.» (سید رضی، بی تا: حکمت ۶۷). به امید آن که خداوند راه تشخیص را بر ما هموار کند و قدرتی پیدا کنیم که در کجا شرم و حیا را رعایت کرده و در کجا این خصلت و ویژگی را کنار بگذاریم.

۱۴- آثار و فواید حیا

حیا در روایات اسلامی، کلید بسیاری از خوبی‌ها معرفی شده است و آثار و فواید فراوانی دارد. شناخت فواید حیا، اهمیت آن را بیشتر نمایان می‌سازد. به همین دلیل در این جا به مهم‌ترین آثار حیا اشاره می‌کنیم:

پیشگیری از گناه: یکی از عوامل واپایش‌گریزه جنسی، حیاست. حیا نیروی بازدارنده از زشتی‌ها و گناهانی است که با آبرو و حیثیت انسان مرتبط است. امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ تَوَبَّهُ خَفِيَّ عَلَى النَّاسِ عَيْبُهُ» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۱۳۵۲/۳): هر کس که شرم جامعه خود را بر او بپوشاند، عیبش بر مردم پوشیده ماند.

کرامت نفس: با شرم و حیا و ترک گناه، انسان به کرامت حقیقی خود دست می‌یابد. امام علی (ع) می‌فرماید: «از سخن هیچ کس راضی نشو، مگر این که از کارش راضی شوی و از کار کسی راضی مشو، مگر این که از عقلش خشنود باشی و از عقل او راضی مشو، مگر این که از حیای او راضی باشی، زیرا در طبیعت انسان، کرامت و پستی قرار داده شده است. اگر حیا نزد انسان قوی باشد، کرامت و بزرگی منشی نزدش قوی خواهد بود و اگر حیا نزد او ضعیف باشد، ذلت و پستی‌اش زیاد خواهد بود.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۳۱۰/۲).

عفت و پاکدامنی: ایمان رابطه تنگاتنگی با عفت دارد، چون عفت، پرهیز از گرایش‌های حرام، به ویژه در زمینه‌های جنسی و مالی است. استمرار حیا، آدمی را به عفت و پاکدامنی سوق می‌دهد. از این رو در ادبیات مذهبی، واژه عفت و حیا در کنار هم به کار رفته است. امام علی (ع) می‌فرماید: «عَلَى قَدْرِ الْحَيَاءِ تَكُونُ الْعِفَّةُ» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۱۳۵۴/۳): (اندازه) پاکدامنی به اندازه شرم و حیا بستگی دارد.

در برخی از روایات، عفت ورزی پس از با حیا بودن مطرح شده است و این، هم نشان دهنده

تقدّم رتبی حیا بر عفت و هم نشان دهنده تقدّم عملی حیا بر عفت است؛ یعنی کسی که به حیا آراسته شود به عفت هم آراسته خواهد شد.

انجام خوبی‌ها: بسیاری از خوبی‌ها از آثار حیاست. امام صادق (ع) می‌فرماید: «اگر تأثیر شرم و حیا نبود، احترام مهمان و وفای به عهد مراعات نمی‌شد. اگر حیا نبود، در قضای حوایج و جلب نیکی‌ها و اجتناب از بدی‌ها اقدامی صورت نمی‌گرفت. بسیاری از فرایض، در پرتو حیا جامه عمل می‌پوشد، زیرا بعضی از مردم اگر حیا نبود و از ملامت دیگران نمی‌ترسیدند، مراعات حق پدر و مادر و ارحام خود را نمی‌کردند و اگر حیا نبود، امانت‌های مردم را رد نمی‌نمودند و از هیچ عمل منافی با عفت، چشم‌پوشی نمی‌کردند». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۱/۳)

محبت خداوند: پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْمُتَعَفِّفَ، وَ يُبْغِضُ الْبَدِيَّ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۱۳۵۲/۳): خداوند، باشرم پاکدامن را دوست دارد و از بی شرمی گدای سمج نفرت دارد».

پاک شدن گناهان: امام سجاد (ع) چهار چیز را سبب پاک شدن گناهان می‌داند: «کار کردن به نفع مردم، راست‌گویی، شرم‌ساری نزد خدا و مردم، و خوش رفتاری با خانواده». (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۲۲/۱).

موفقیت: یکی از آثار گران‌سنگ حیا، کسب پیروزی و کام‌یابی در زندگی است. رسول خدا (ص) نرمش، مهربانی، در نظر داشتن خدا، سلامت، دوری از بدی، خوش‌رویی، گذشت، پیروزی و خوش‌نامی در میان مردم را از فواید حیا ذکر کرده‌اند. (حرانی، ۱۳۸۲: ۲۰).

۱۵- نتایج مقاله

حیا از جمله فضائل اخلاقی و از جمله بازدارنده‌هایی است که در واپایش رفتار انسان نقش دارد از همین رو باید راهکارهایی برای حفظ حیا در جامعه و گسترش فرهنگ حیا اندیشیده شود. بر اساس این تحقیق، رفتار زنان بیش از مردان تحت تأثیر حیای نفسانی قرار دارند از همین رو تقویت حیای نفسانی یکی از عواملی است که جامعه به خصوص زنان را از برخی آسیب‌ها حفظ می‌کند. اگر تقویت حیای نفسانی در آموزش دختران جدی گرفته شود بخش زیادی از مشکلات فرهنگی مرتبط با حوزه عفاف برطرف می‌شود.

بر مبنای تعاریف، حیای ایمانی به درک و احساس حضور و نظارت خداوند و باور انسان به حضور ناظرانی که انسان آن‌ها را نمی‌بیند وابسته است. از طرف دیگر این حیا به جنسیت وابسته نیست به همین دلیل هر چه ایمان و اعتقاد افراد (اعم از زن و مرد) به خداوند و عالم غیب بیشتر شود به همان نسبت حیای ایمانی در آن‌ها تقویت می‌شود.

در حیا، مانند صفات خوب دیگر، افراط یا تفریط وجود دارد؛ دسته‌ای راه تفریط را می‌پیمایند و گستاخی بیش از حد از خود نشان می‌دهند و عده‌ای نیز راه افراط را بر می‌گزینند و به نام حیا، از حضور در اجتماع خودداری می‌کنند و از این طریق، راه کمال را بر خود مسدود می‌سازند. بنابراین حیا، شرم از انجام اعمال زشت در محضر ناظر محترم است و قلمرو حیا امور زشت و ناپسند است و شرمساری در انجام نیکی‌ها هیچ‌گاه پسندیده نیست. ولی این حد و مرز در بسیاری از موارد از سوی مردم رعایت نمی‌گردد که منشأ این امر آگاهی جهالت و گاهی بی‌مبالاتی است.

در روایات اسلامی، کلید بسیاری از خوبی‌ها معرفی شده است و آثار و فواید فراوانی دارد، از جمله؛ پیشگیری از گناه، کرامت نفس، عفت و پاک‌دامنی، انجام خوبی‌ها، محبت خداوند، موفقیت و ...

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- رساله توضیح المسائل ده مرجع (۱۳۸۷). موسسه مطالعاتی منتظران موعود، مشهد: هاتف.
- ۳- ابن ابی الحدید معتزلی، عزالدین (بی تا). شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). لسان العرب، تنظیم، علی شیری، انتشارات دار احیاء التراث العربی.
- ۵- ابو داوود سجستانی، سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰ق). سنن ابی داوود، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- ۶- افروز، غلامعلی (۱۳۸۵). روان شناسی کم رویی و روش های درمان، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۷- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن، چاپ دوم، انتشارات سخن.
- ۸- باقری، خسرو (۱۳۸۲). هویت علم دینی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۹- پسندیده، عباس (۱۳۸۳). پژوهشی در فرهنگ حیا، قم: دارالحدیث.
- ۱۰- حرانی، حسن ابن شعبه (۱۳۸۲). تحف العقول، مترجم: صادق حسن زاده، قم: آل علی (ع).
- ۱۱- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه، چاپ دوم، قم: موسسه آل البیت (ع).
- ۱۲- خسروی حسینی، سید غلامرضا (۱۳۸۳). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی)، چاپ سوم، انتشارات مرتضوی.
- ۱۳- خمینی، روح الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۱۴- همو (۱۳۸۵). شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: انتشارات مرکز حفظ و نشر آثار امام (ره).
- ۱۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷). المفردات، قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن.
- ۱۶- رهبر، محمد تقی (۱۳۹۰). ماجرای حجاب و عفاف، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۷- زرشناس، شهریار (۱۳۸۷). روان شناسی مدرن و حقیقت فراموش شده انسان، تهران: کتاب صبح.
- ۱۸- زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۸). «هویت و نقش های جنسیتی» (مجموعه مقالات)، تهران:

- مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- ۱۹- دستغیب، عبدالحسین (۱۳۸۸). قلب سلیم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۰- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه، تهران: نشر گلستان.
- ۲۱- سعیدیان، محسن (۱۳۸۷). قلب و خصوصیات معنوی آن، تهران: منیر.
- ۲۲- سلیمی، علی (۱۳۸۶). نهج الفصاحه، تهران: جمهوری.
- ۲۳- سید رضی، محمد بن حسین، (بی تا). نهج البلاغه،
- ۲۴- صدر، احمد و همکاران (۱۳۸۰). دایره المعارف تشیع، چاپ سوم، نشر شهید سعید محبی.
- ۲۵- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ق). خصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۲۶- همو (۱۴۱۰ق). فقه الرضا (ع)، بیروت: چاپ شده در مجموعه سلسله الینایع الفقهیه.
- ۲۷- همو (۱۳۶۱). معانی الاخبار، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- ۲۸- طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۹). تمدن زایی شیعه، اصفهان: لب المیزان.
- ۲۹- طریحی، فخرالدین (بی تا). مجمع البحرین، تحقیق احمد الحسینی، بیروت: موسسه الوفا.
- ۳۰- عظیمه، صالح (۱۳۸۰). معناشناسی واژگان قرآن کریم، ترجمه حسین سیدی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۳۱- علاسوند، فریبا (۱۳۹۰). زن در اسلام. تهران: نشر هاجر طوسی.
- ۳۲- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). اصول کافی، تهران: اسوه.
- ۳۳- قمی، شیخ عباس (۱۳۵۹). مفاتیح الجنان، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۳۴- متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۳۹۷ق). کنز العمال، تصحیح: صفوه السقا، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی.
- ۳۵- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: موسسه الوفاء.
- ۳۶- محمدی اشتهااردی، محمد (۱۳۷۵). حجاب، قم: ناصر.
- ۳۷- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷). میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.



- ۳۸- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰). تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
- ۳۹- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). فطرت، چاپ دهم، تهران: انتشارات صدرا.
- ۴۰- معلوف، لویس (۱۹۲۷م). المنجد فی اللغة، بیروت: دارالمشرق.
- ۴۱- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴). الاختصاص، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۴۲- میرباقری، ابراهیم (۱۳۸۱). مکارم الاخلاق، قم: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴۳- نراقی، احمد (۱۳۷۷). معراج السعاده، تهران: دهقان.
- ۴۴- نراقی، مهدی (۱۳۷۷). علم اخلاق اسلامی؛ ترجمه کتاب جامع السعادات، ترجمه: جلال الدین مجتبیوی، تهران: حکمت.

